

مهرداد چشمه‌اعلایی^۱

آسیای مرکزی، قفقاز و منطقه دریای خزر برای جمهوری اسلامی ایران اهمیت و جایگاه ویژه‌ای دارد. ایران قدیمی‌ترین تمدن و دولت حاشیه این منطقه را شکل داده و سابقه حضور تاریخی بیشتری نسبت به بقیه دارد و پس از روسیه پرجمعیت‌ترین کشور و به لحاظ انرژی و بازار مصرف بزرگترین کشور در کل منطقه است. جغرافیای ایران از جنبه‌های گوناگون حائز اهمیت می‌باشد که از جمله آنها می‌توان موقعیت ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک آن را نام برد: از لحاظ ژئوپلیتیک، ایران در مرکز فرهنگها و تمدنها قرار گرفته است. از لحاظ ژئواستراتژیک، خطوط مواصلاتی زمینی، هوایی و تاحدودی دریایی بین شرق و غرب و شمال و جنوب از ایران می‌گذرد و از لحاظ ژئواکونومیک، دارای موقعیت منحصر به فرد اقتصادی در منطقه می‌باشیم. در حقیقت ارتباط قوی اقتصادی ایران با کشورهای قوی و مهم منطقه، امنیت بیشتر ایران و کشورهای منطقه را بدنبال خواهد داشت. تضمین صلح و ثبات و امنیت و پایان یافتن مناقشات موجود در کل منطقه باعث می‌شود که ایران مسائل این حوزه را با دقت پیگیری و نقش فعال، بویا و سازنده را در منطقه ایفا نماید. قفقاز پل ارتباط غرب با آسیای مرکزی و افغانستان است. مقاله زیر ابعاد مختلف اهمیت منطقه قفقاز را بررسی می‌نماید.

ایران از لحاظ جغرافیایی در این منطقه با جمهوری‌های آذربایجان، ارمنستان و کشورهای ساحلی دریای خزر و نیز ترکیه ارتباط دارد و منافع آن در منطقه مذکور گره خورده است. از سوی دیگر، منطقه مذکور در گذشته بطور مستقیم یا غیر مستقیم تحت تصرف ایران بوده و جزو سرزمین پهناور ایران شمرده می‌شد که از قرن شانزدهم و سپس از قرن هیجدهم (از زمان پتر کبیر به این سو) مناطق پهناور آسیای مرکزی و قفقاز بتدریج از سیطره ایران خارج و در زمره متصرفات روسیه تزاری درآمد. به قول فولر کشورهای گرجستان، آذربایجان و ارمنستان در قفقاز جنوبی طی دورانهای

۱. مهرداد چشمه‌اعلایی، دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل است.

تاریخی و در درازمدت زیر سیطره فرهنگی ایرانیان قرار داشتند و یا رسماً خراجگزار ایرانیان بوده‌اند. از این رو ایران تا به امروز نقش تاریخی خود را در این منطقه فراموش نکرده و به تحولات قفقاز و آسیای مرکزی علاقه ویژه دارد. ایران حضور خود در این منطقه را نوعی تأمین «منافع حیاتی ملی» که مستقیماً بر امنیت این کشور تأثیر دارد، در نظر می‌گیرد. آغاز قرن بیست و یکم، موقعیت مهم دیگری برای کشورهای محصور بین روسیه و خلیج فارس بوجود آورد. حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر به برجهای جهانی نیروهای هژمونی را یکبار دیگر به منطقه کشاند. نیروهای شدیداً برتر ایالات متحده به آسانی طالبان را از افغانستان اخراج کردند.

اگر روزی سپر شمالی، ایران را از تهدید شوروی محافظت می‌کرد، خط تازه تأسیس، خط مرزی ژئوپلتیک و بین‌المللی خواهد بود که از ملتهای آسیای مرکزی در مقابل ارباب قبلی خود، روسیه، محافظت می‌کند. تا زمانی که ایالات متحده نفوذ قطعی در منطقه را بدست دارد، روسیه آنقدر احساس امنیت نخواهد کرد تا به رویارویی با این کشور در مقیاس جهانی بپردازند. به منظور تجزیه و تحلیل سیاست خارجی، پنج سطح تحلیل را می‌توان به تفکیک ارائه نمود:

۱. سطح جهانی؛

۲. سطح جهان اسلام؛

۳. سطح خاورمیانه؛

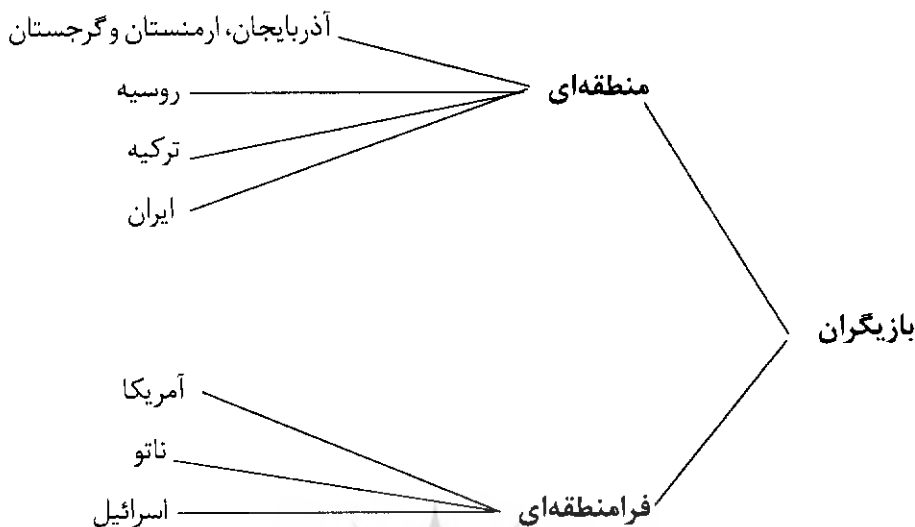
۴. سطح همسایگان؛ ۵. سطح ملی.

سطح همسایگان را بدلیل پیچیدگی و تنوع می‌توان حداقل به ۵ زیر سطح تقسیم نمود:

زیر سطح خلیج فارس، عراق، قفقاز، آسیای مرکزی و افغانستان.

در این مقاله سعی گردیده تا زیر سطح قفقاز (جنوبی) مورد نقد و بررسی قرار گیرد.

بنابراین در ابتدا بازیگران منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای که در زیر سطح قفقاز (جنوبی) ایفای نقش می‌نمایند معرفی می‌شوند.



آذربایجان

براساس معاهده تاشکند که بین جمهوری‌های مشترک‌المنافع امضاء شد تعداد معینی تجهیزات نظامی برای آذربایجان در نظر گرفته شد. ۲۵ درصد از ناوگان شوروی در دریای خزر (کشتی‌های جنگی کوچک) نصیب آذربایجان شد. روسها تا قبل از روی کار آمدن حیدر علی‌اف یعنی در دوران عدم ثبات سیاسی جمهوری آذربایجان «خواهان تشکیل یک دولت طرفدار مسکو» در باکو بودند، بطوریکه پایگاه‌های نظامی خود را در اختیار روسیه قرار دهد و نیروهای روسیه را بعنوان نیروهای حافظ صلح در قره‌باغ بپذیرد و «روسیه به تنهایی مسیری برای صادرات نفتی آذربایجان» باشد و آذربایجان نیز مشارکت روسیه در تولید نفت ساحلی آذربایجان در دریای مازندران را بپذیرد. پس از روی کار آمدن حیدر علی‌اف و چرخش سیاسی آذری‌ها به سمت ایالات متحده و غرب، نقش روسها، تضعیف و آمریکا، ناتو و ترکیه در آذربایجان دارای موقعیت شدند. با این حال ساختار و تجهیزات نظامی آذربایجان همچنان روسی است. بنابر این قطع بخش عمده پشتیبانی آماری ارتش روسیه از این کشور موجب گردید تجهیزات ارتش آذربایجان فاقد کارایی شده و در انبار نگهداری می‌شوند. این ضعف در کنار سایر مشکلات سیاسی - اجتماعی موجب گردید که آذری‌ها در جنگ قره‌باغ در مقابل ارمنستان که از حیث

جمعیت و کمیت ارتش ضعیفتر از آذربایجان بودند، متحمل شکست شده و ۲۱٪ از خاک این کشور به تصرف ارمنی‌ها درآمد. مقامات آذربایجانی توسعه روابط و همکاری نظامی این کشور با ایالات متحده، ناتو، ترکیه و اسرائیل را در راستای ترمیم آسیب‌پذیری نظامی خود در مقابل ارمنستان قلمداد می‌کنند. اما اخیراً متوجه شده‌اند که بدون جلب همکاری و پشتیبانی روسیه نیل به این مقصود ناممکن است؛ لذا به توافقاتی با روسیه رسیده‌اند. روسیه در ۳۳ کیلومتری شمال غرب شهر باکو در محلی به نام «قبل» دارای تأسیسات نظامی پیشرفته است. خاموش شدن این رادارها روسیه را به گول نابینا با چماق موشکی و هسته‌ای بدل می‌کند که بدون اطلاعات قادر به هیچ کاری نمی‌باشد.^(۱)

ارمنستان

حضور نظامی روسیه در ارمنستان بر خلاف جمهوری‌های دیگر قفقاز رو به گسترش است. ارمنستان بخاطر پیوستن به سیستم امنیتی جامعه مشترک‌المنافع تابع سیاست‌های کلان روسیه است. سیاست مسکو از سال ۱۹۹۲ وادار ساختن جمهوری‌های تازه استقلال یافته به آویختن به دامان مسکو با اهرم‌های خاصی از جمله برانگیختن شورشها، ناسیونالیسم ارمنی است. ارمنستان متحد خوبی برای روسیه است و جنگ ارمنستان و آذربایجان، ایروان را وادار ساخت که ارتباطات تنگاتنگی با مسکو داشته باشد که وجود توافقنامه دو جانبه انتقال اسلحه میان دو کشور شاهد این مدعا است. تجهیزات نظامی ارمنستان همگی روسی است. طبق توافقنامه تاشکند ارمنستان مجاز شده تا ۱۰۰ فروند هواپیمای جنگی و ۵۰ فروند بالگرد تاکتیکی داشته باشد. جنگ قره‌باغ هم در جهت‌گیری روابط نظامی دو کشور درگیر در جنگ تعیین‌کننده بود و هم در آینده مستمسک خوبی برای توجیه همکاری‌های نظامی آن دو با متحدین خود بود. همکاری نظامی ارمنستان و روسیه نیز در یک دهه گذشته متأثر از این فرآیند است. قراردادهای دیگری همچون قرارداد ۲۵ ساله همکاری دفاعی و تأمین پدافند هوایی ارمنستان توسط روسیه نیز وجود دارد.^(۲) همکاری نظامی روسیه و ارمنستان و در اختیار قرار دادن پایگاه‌های نظامی به روسیه عکس‌العمل آذری‌ها را به گونه مشابه بر دارد و آذربایجان را

و ادار به واگذاری پایگاههای نظامی به ایالات متحده، ناتو و ترکیه می‌کند.^(۳) تحولات اخیر قفقاز شمالی و تحویل آجاریا توسط روسیه، قفقاز جنوبی را تحت تأثیر قرار داد و ارمنستان را نیز در یک طرف قضیه قرار می‌دهد و می‌تواند رویارویی نظامی دیگر میان آذربایجان و ارمنستان در پی داشته باشد. الهام علی‌اف در مراسم افتتاح پایگاه نظامی جدید در نخجوان اعلام کرد: اگر مناقشه قره‌باغ از طریق مذاکره حل نشود، ارتش آذربایجان وارد عمل خواهد شد و آن را به صورت نظامی حل خواهد کرد. کارشناسان روسی معتقدند در صورت بروز برخورد میان این دو، باکو شکست می‌خورد و اوضاع سیاسی داخلی این کشور وخیم خواهد شد. سناریو آجاریا در قره‌باغ تکرار نخواهد شد، زیرا روسیه نقش بسزایی در قره‌باغ ایفا می‌کند و ضامن امنیت این جمهوری است. در آجاریا نقش روسیه بمراتب ضعیفتر بود و ارتش قره‌باغ مجهزترین و قوی‌ترین ارتش منطقه ماورای قفقاز است. از طرفی، ارتش ارمنستان از ارتش قره‌باغ حمایت می‌کند. علی‌رغم درآمدهای نفتی و جمعیت و برنامه‌های نوسازی نظامی که بعنوان نقاط قوت آذربایجان مطرح است اما هنوز ساختارها و تجهیزات نظامی آذربایجان روسی است.^(۴)

گرجستان

گرجستان به لحاظ ژئواستراتژیک هم برای مسکو، هم برای واشنگتن و هم برای استانبول از اهمیتی فوق‌العاده برخوردار است. برای روسیه، این جمهوری کوچک، نقش پللی به سوی ارمنستان را بازی می‌کند. برای ترکیه، پللی به سوی جمهوری تحت‌الحمایه‌اش آذربایجان و برای آمریکا، این سرزمین نقش دالان حمل و نقل نفت و گاز دریای خزر را به سوی اروپا ایفا می‌کند. روابط نظامی روسیه و گرجستان از زمان فروپاشی شوروی تاکنون تحت تأثیر هم نقش‌آفرینی قدرتهای فرامنطقه‌ای بویژه آمریکا و ناتو بوده و هم متأثر از اختلاف دو کشور پیرامون ناحیه تجزیه طلب آبخازیا و مسائل چچن قرار گرفته است. بنابراین، طی سالهای مزبور بتدریج از نفوذ نظامی روس‌ها در گرجستان کاسته شده و آمریکا و ناتو جای پا و نفوذ بیشتری پیدا کرده‌اند. ادوارد شوارد ناندزه رئیس‌جمهور وقت گرجستان اعلام کرد تا زمانی که مسکو به بازگرداندن منطقه تجزیه شده آبخازیا به گرجستان کمک نکند، پارلمان توافقنامه حفظ

پایگاههای نظامی روسیه را امضاء نخواهد کرد. نیروهای روسیه مستقر در گرجستان و ارمنستان تابع ناحیه نظامی قفقاز شمالی هستند. روسیه آمادگی خود را جهت آموزش نیروهای نظامی گرجستان از طریق بورسیه اعلام کرده است.^(۵)

بهرحال، روسها قفقاز را بخشی از حوزه نفوذ خود می‌دانند و از طریق پایگاههای نظامی در گرجستان و ارمنستان و در قالب نیروهای پاسدار صلح در اوستیای جنوبی و آبخازستان و قره‌باغ در منطقه حضور دارند. پیمانهای نظامی روسیه با گرجستان و ارمنستان و پیمان دفاع از مرزهای خارجی CIS حلقه‌های پیوند روسیه با قفقاز است و بر اساس دکترین نظامی ۱۹۹۳، روسیه بر حق دخالت یکجانبه خود در قفقاز تأکید نموده و عملیات نظامی روسیه را مجاز دانسته است.^(۶) در روابط روسیه و گرجستان عامل اصطکاکی وجود دارد که بحرانهایی را در روابط نظامی دو کشور پدید آورده و اخیراً ابعاد پیچیده‌ای پیدا و حیثیت روسیه را لکه‌دار کرده است.

بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، روسیه اقدامات خود را در چچن مبارزه با تروریسم بین‌المللی معرفی کرد و سعی نمود تا توجه غرب را از اعمال خشونت بر ضد چچنی‌ها منحرف سازد. در این میان ناتوانی ادوارد شواردناده برای جلوگیری از تحکیم نفوذ روسیه در این کشور و وابستگی اقتصادی تفلیس به مسکو، واشنگتن را برای تغییر حکومت در این کشور واداشت.

روسیه جهت اجتناب از تأثیر منفی بین‌المللی شدن بحران آجاریا که ساکاشویلی و آمریکا بدنبال آن بودند، انگیزه خود را در حمایت از اصلان آباشیدزه از دست داد و سعی کرد از بحران آجاریا با خسارت کمتر خارج شود و با کنار کشیدن از این مسئله، امتیازاتی از آمریکا و گرجستان بگیرد. اما دیدگاه دیگری روسها را بازنده این بازی نشان می‌دهد.

برخی ورود آمریکا به منطقه قفقاز در اثر تحولات گرجستان را تأثیر آن بر امنیت روسیه تعبیر می‌کنند. که روسیه نیز سعی می‌کند این تأثیرگذاری را کاهش دهد و با داشتن سه نقطه ضعف دولت گرجستان (آجاریستان، آبخازیا و اوستیا) توانسته تا حدی دولت ساکاشویلی تحت حمایت آمریکا را در موضع تدافعی قرار دهد.^(۷) با توجه به روی کار آمدن دولت از طریق انقلاب و وجود تب و تاب انقلابی در کشور، جامعه گرجستان و دولت هنوز با مخالفت‌های شدید و گسترده روبرو نشده است. ولی با وجود مخالفت با سیاستهای دولت نظیر مخالفت با ارائه قوانینی مثل

قانون مالیات و عفو عمومی و اجبار دولت و مجلس مبنی بر تغییر و اصلاح در آنها مخالفت با سیاست خصوصی سازی، مخالفت شدید با انجام اصلاحات در بخش آموزش و علوم و خروج برخی از اعضای حزب حاکم و پیوستن به مخالفین و یا تشکیل حزب جدید یا فراکسیون جدید در مجلس از جمله مواردی می باشد که جای تأمل دارد و البته این امر نشان دهنده وجود دموکراسی نسبی و آزاد بودن ابراز عقیده در جامعه بوده که به نفع دولت و جامعه می باشد و اتفاقاً یکی از انتقادات شدید اروپائیان نیز عدم وجود حزب مخالف قوی در جامعه است.^(۸)

دولت جدید نسبت به توسعه و ارتقاء روابط با جمهوری اسلامی ایران مصمم بوده و نیز بطور جدی علاقه مند به گسترش همه جانبه روابط بویژه در بُعد اقتصادی می باشد. سفر ساکاشویلی رئیس جمهور و هیأت عالی رتبه همراه به جمهوری اسلامی ایران در تیر ماه ۱۳۸۳ و پیگیری مقامات این کشور برای برگزاری کمیسیون مشترک اقتصادی در سطح نخست وزیر، جلوه هایی از این اراده دولتمردان گرجستان است. نگاه آنها به ایران بعنوان یک بازیگر فعال و تأثیرگذار منطقه ای نگاه مثبت می باشد و علاقه مند هستند نه تنها از امکانات کشورمان جهت توسعه کشور خود و ارتقاء روابط بهره برداری نمایند بلکه بعنوان یک بازیگر مهم در معادلات منطقه ای و ایجاد موازنه در منطقه و در روابط خود با سایر کشورها استفاده نمایند.^(۹)

نقش ترکیه

ترکیه نسبت به مسائل قفقاز از زمان استقلال کشورهای این منطقه حساسیت و تحرک بیشتری نشان داده و در صدد برآمده تا نقش محوری در منطقه ایفا نماید. عضویت این کشور در ناتو و روابط دوستانه اش با گرجستان و آذربایجان و علقه های تاریخی آن در قفقاز انگیزه قوی تری در پویایی این کشور در منطقه داده است.

در زمان حاکمیت شوروی رادار ناتو در بخشهای شمالی و شرقی ترکیه مستقر و این کشور به جمع آوری اطلاعات از واحدها و تحرکات ارتش شوروی مشغول بود. ترکیه از سال ۱۹۹۱ در قبال آذربایجان اهدافی چون تضمین استقلال، تشکیل یک دولت در باکو، تضمین حاکمیت آذربایجان بر ناگورنو قره باغ، محدود کردن حضور روسیه در ماورای قفقاز، مشارکت در

تولید نفت خام آذربایجان و صدور بخش قابل توجهی از نفت آذربایجان از طریق ترکیه را تعقیب می‌کند.^(۱۰) از موانع می‌توان به: همسایگی این کشور با روسیه و نگرانی‌هایی که از روسیه بعنوان قدرت برتر و اتمی در قفقاز دارد، نبود پیوستگی جغرافیایی بین ترکیه و آذربایجان (غیر از ۱۱ کیلومتر در شمال غربی نخجوان)، همکاری نظامی ارمنستان با روسیه و نزدیکی ارمنستان به ایران اشاره کرد. آنکارا در چارچوب سیاستهای ناتو به پرهیز از تعهدات الزام آور دفاعی در قفقاز ادامه می‌دهد و مثل سایر متحدین خود در ناتو منفعتی در جناح بندی قفقاز به دو گروه متخاصم کشورها مشاهده نمی‌کند.^(۱۱)

نقش و حضور نظامی ترکیه در منطقه از دو بُعد اهمیت دارد: ۱. این کشور دارای پایگاههای نظامی زمینی، دریایی و هوایی در نقاط مختلف خود است که موجب پشتیبانی ناتو و ایالات متحده آمریکا و اکنون اسرائیل در منطقه است و ایالات متحده را قادر می‌سازد که در قفقاز و از جمله آذربایجان و آسیای مرکزی به بهانه مبارزه با تروریسم و در پنهان جلوگیری از گسترش نفوذ روسیه، ایران و چین حضور داشته باشد.^(۱۲) ۲. نقش ترکیه در برقراری روابط و همکاری نظامی با آذربایجان و گرجستان مهم می‌باشد. ترکیه به مدد تهدیدی که گرجی‌ها و آذری‌ها از جانب حضور مجدد روسیه احساس کرده‌اند، به افزایش پیوندهای استراتژیک به این کشورها نه فقط در عرصه انرژی و اقتصاد، بلکه در مسائل دفاعی و امنیتی پرداخته‌اند.

گرجستان در ژوئیه ۱۹۹۷ اولین موافقتنامه همکاری دفاعی خود را با ترکیه امضاء کرد. همکاری‌های نظامی ترکیه و آذربایجان نیز پس از استقلال این جمهوری روبه توسعه بوده است و ارتش ترکیه در چهارچوب برنامه PFP نظامیان آذربایجان را آموزش می‌دهد.

ترکیه در جریان جنگ میان ارمنستان و آذربایجان بر سر قره باغ حامی و متحد آذربایجان بود و در سال ۱۹۹۲ پس از اشغال بخشی از آذربایجان از سوی ارمنستان تهدید کرد که آماده حمله به ارمنستان است ولی با مخالفت آمریکا و هشدار شدید روسیه مواجه شد.^(۱۳)

نقش نظامی اسرائیل در قفقاز

پس از فرو پاشی شوروی، اسرائیل همگام و هماهنگ با ناتو و آمریکا به عنوان یکی از

رقبای بانفوذ وارد صحنه رقابت منطقه‌ای گردید. اهداف اسرائیل عبارتند از:

۱. ترس از دسترسی دشمنان اسرائیل در خاورمیانه به سلاحها و فن آوری هسته‌ای، بطوریکه موساد و سیا حرکات متخصصان انرژی هسته‌ای دولتهای منطقه را بدقت زیر نظر دارند؛

۲. خارج کردن یهودیان منطقه قفقاز در شرایط اضطراری؛

۳. ترویج اندیشه صهیونیستی در منطقه با بهره‌گیری از اقلیت یهودی ساکن در این جمهوری‌ها؛

۴. توسعه پیوندهای اقتصادی و تجاری و سپس توسعه روابط سیاسی و دیپلماتیک و بتدریج عمق استراتژیک در منطقه؛

۵. جلب همکاری جمهوری‌های منطقه در مجامع بین‌المللی؛

۶. تحکیم بیشتر روابط آمریکا از طریق تحکیم پیوند با کشورهای منطقه و عمل کردن بعنوان سرپل؛

۷. تحت الشعاع قرار دادن بُعد عربی خاورمیانه و تبدیل آن به خاورمیانه بزرگتری که به جای مرزهای شمالی ایران به مرزهای جمهوری‌های منطقه و روسیه متصل است؛

۸. امکان بازگرداندن یهودیان مقیم در منطقه به اسرائیل؛

۹. همجواری این منطقه با ایران از بُعد استراتژیک برای اسرائیل حائز اهمیت است. (۱۴)

کشورهای منطقه بنابه عللی روابط روبه‌گسترش با اسرائیل دارند و در این میان جمهوری آذربایجان بیشتر از دیگران با اسرائیل رابطه دارد و طبق تحلیل آژانس خبرگزاری توران «اسرائیل در جمهوری آذربایجان بعنوان یک شریک بالقوه شناخته می‌شود.» (۱۵) این تعمیق روابط دارای نمودهای نظامی هم هست؛ چنانکه برخی از منابع آگاه به فروش سلاح و تجهیزات از جمله موشک‌های استینگر توسط اسرائیل و ترکیه به این کشور اشاره کرده‌اند. (۱۶)

تغییر ساختارها و نقش آمریکا و ناتو

روند حوادث و صف‌بندی‌های بین‌المللی تحولات منطقه قفقاز را پس از فروپاشی

امپراتوری شوروی باشتاب و پیچیدگی فوق‌العاده مواجه ساخت و کشانده شدن پای ایالات متحده، ناتو و اسرائیل در منطقه بر حساسیت قضایا افزوده و اهمیت رویدادها و کشورهای منطقه بیش از پیش فزونی یافت و بستر و زمینه رقابتهای حال و آینده قدرتهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای مهیا گردید. این فعل انفعالات بیش از هر مسئله دیگری بر شاخص‌های نظامی منطقه اثر گذاشت و با توجه به فقدان استحکام در بنیانهای اقتصادی، سیاسی، نظامی، فرهنگی و اجتماعی کشورهای قفقاز جنوبی بفوریت در جریانها و موجهای بین‌المللی به این سو و آن سو کشانده شدند.^(۱۷)

شکست آذری‌ها از آرامنه در جنگ قره‌باغ، اشغال بخشی از این کشور توسط ارمنستان، فاجعه ملی برای آذری‌ها و عقده‌ها و کینه‌های آنها، انگیزه قوی روی آوردن آذری‌ها به نظامی‌گری و سرمایه‌گذاری در این زمینه برای نوسازی نیروهای مسلح و حرص و ولع آمریکا و ناتو برای حضور و نفوذ در منطقه و نیاز آذری‌ها برای یافتن متحدینی در منطقه در مقابل ارمنستان از جمله اتفاقات مهم آن زمان بود.

بهرحال، آذری‌ها و گرجی‌ها برای بهره‌گیری از کمکهای نظامی آمریکا، ناتو و ترکیه بنابه پاره‌ای از ملاحظات دیگر از جمله خرید سلاح از اسرائیل، ترکیه و چین و استاندارد کردن از اولویتهای آذربایجان و نیز نوسازی و انطباق خود با استاندارد ناتو و سفارش سلاحهای جدید توسط گرجستان، دست به اصلاحات نظامی، ایجاد تغییر و تحول و نوسازی در ارتش خود زده‌اند.^(۱۸) کمک و همکاری‌های نظامی آذربایجان با ناتو و آمریکا به انحاء مختلف صورت گرفته یا مطرح است. ناتو در سایه موفقیت‌های خود در بالکان تصویری قدرتمند در آذربایجان بدست آورد. آذربایجان در نوامبر ۲۰۰۲ به عضویت مجمع پارلمانی ناتو در آمد.

برخلاف احزاب راستگرا و نزدیک و هوادار دولت، احزاب ملی و مذهبی و دمکرات، مخالف سرسخت پیوستن به ناتو هستند و بر این عقیده‌اند که این اقدام باکو بر خلاف قانون اساسی جمهوری آذربایجان است. دولت آمریکا نیز یک کمک ۱۲/۵ میلیون دلاری به این کشور اعطا کرد و برای سال ۲۰۰۴ نیز ۴۱/۵ میلیون دلار را از کنگره درخواست نموده است و پنج شناور مستعمل نظامی را نیز به آذربایجان اهدا کرده که بدلیل اجازه ورود آمریکا به منطقه دریای خزر

با واکنش مسکو مواجه شده است.^(۱۹) کمکهای نظامی ناتو و ایالات متحده به گرجستان نیز فزاینده و روبه افزایش بوده است. با توجه به اینکه این کشور همچون ارمنستان، آذربایجان عضو شورای مشارکت اروپا - آتلانتیک است و با ناتو نیز برنامه مشارکت برای صلح امضاء کرده ولی در عمل روابط ناتو با دو کشور آذربایجان و گرجستان توسعه بیشتری یافته است. گرچه این همکاریها تضمینهای امنیتی بدنبال ندارد با این حال مقامات آذری و گرجی همواره از ناتو برخوردار فعالانه در تحولات منطقه قفقاز را خواهان هستند. طبق برنامه، خط لوله باکو-جیهان در سال ۲۰۰۴ تکمیل و جنگ دو کشور باعث ویرانی حداقل ۲۰ کیلومتر از خط لوله در خط آتش بس در سمت آذربایجان می شود. آذربایجان سعی دارد بین سالهای ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۵ بیشترین درآمد نفتی را از حوزه‌های دریای خزر بدست آورد.^(۲۰)

اختلافات و درگیری‌های میان مسکو و تفلیس بر سر شورشیان چچن و پانکیسی و ناتوانی نظامی گرجستان در مقابل روسیه عامل جذب و جلب گرجستان به آمریکا و ناتو قلمداد شده است. نکته قابل توجه اینکه مقامات آذری افزایش حضور نظامی آمریکا در گرجستان و آذربایجان را مقابله با تهدیدهای مسکو و حتی تحت فشار قرار دادن ایران، روسیه و بویژه ارمنستان ذکر کرده‌اند. رامسفلد گفته است: محور همکاری‌های آذربایجان و آمریکا امور مربوط به مبارزه با تروریسم، قاچاق سلاحهای کشتار جمعی و مواد مخدر خواهد بود.^(۲۱) گفتنی است، «جلوگیری از گسترش سلاحهای کشتار جمعی» از جمله مستمسک‌هایی است که ناتو و آمریکا در توجیه حضور نظامی خود در منطقه مطرح می نمایند زیرا در منطقه قفقاز مقادیر قابل توجهی اورانیوم غنی شده وجود دارد که در وضعیت سالمی نیست و بدنبال واقعه ۱۱ سپتامبر نگرانی‌هایی وجود دارد که برخی از کشورها یا گروههای تروریستی ممکن است به این اورانیوم‌ها، زیرساختها و متخصصان دسترسی پیدا نمایند.^(۲۲)

اهمیت فراوان قفقاز جنوبی در امنیت اوراسیا و سوء ظن ناتو به حضور نظامی روسیه در منابع طبیعی استفاده نشده حوزه خزر و لزوم انتقال نفت و گاز این حوزه به بازارهای مصرفی از علایق ناتو در منطقه است. اما با دیدی انتقادی باید اذعان نمود که حجم حضور نظامی آمریکا و ناتو فراتر از حضوری احتیاطی است زیرا که:

۱. حجم کمکها و سرمایه‌گذاری‌ها و جابجایی نیروهای نظامی نشان می‌دهد اهداف استراتژیک مد نظر است و این حجم و کمیت فراتر از مسائلی نظیر تأمین امنیت خط لوله و یا مبارزه با تروریسم و مواد مخدر است. (۱۵۰۰۰ نیروی نظامی).
۲. جهت‌گیری کمکها واقعاً برای تقویت بنیه نظامی آذربایجان علیه ارمنستان نبوده بلکه برای اهداف راهبردی آمریکا مفید است.
۳. در گرجستان نیز با وجود همگامی و هماهنگی شوارد نادزه با آمریکا و ناتو، دولت وی سرنگون و دولت دیگری روی کار آمد که در راستای اهداف آمریکا مؤثر باشد.
۴. هر چند احساس خطر آذری‌ها از ارمنستان و اختلاف‌گرچی‌ها با روسیه در پانکیسی و سایر مسائل در شکل‌گیری صف‌بندی‌ها و یادگیری‌ها مؤثر است اما برخی قدرتها از این وضعیت بهره‌برداری بیشتری به نفع خود می‌کنند. (۲۳)

ایران و تحولات نظامی منطقه قفقاز

روابط نظامی ایران با کشورهای قفقاز جنوبی در مقایسه با روسیه، ناتو، ترکیه و آمریکا نمود چندانی نداشته است و نقش ایران در قفقاز بیشتر سیاسی و اقتصادی بوده است تا نظامی. اگر ادعاهایی از سوی طرفین درگیر در مناقشه قره‌باغ بویژه از سوی آذری‌ها مبنی بر کمک نظامی ایران به ارمنستان وجود دارد، اثبات نشده و در راستای توجیه و سرپوش گذاشتن مقامات آذری بر ناتوانی‌هایشان در بازگرداندن سرزمینهای از دست رفته در جنگ با ارمنستان است. روابط ایران و آذربایجان طی بیش از یک دهه از استقلال آن فراز و نشیبهایی داشته است. رویکرد نظامی ایران در قفقاز از سه بُعد قابل مطالعه است:

۱. جنگ قره‌باغ و ادعاهای ایفای نقش نظامی ایران؛
 ۲. ملاحظات راهبردی ایران پیرامون تهدیدات امنیت ملی ناشی از حضور نظامی قدرتها؛
 ۳. مخالفت ایران با نظامی‌گری در دریای خزر، قفقاز و آسیای مرکزی.
- ایران اولین کشوری بود که استقلال آذربایجان را به رسمیت شناخت و روابط رازاز سطح کنسولگری به سفارت ارتقاء داد. در جریان جنگ قره‌باغ ایران به میانجیگری بین طرفین

پرداخت و در جریان دیدار رئیس جمهور در سال ۱۳۰۱۹۹۳ سند همکاری میان دو کشور امضاء گردید. (۲۴) محکومیت و تقبیح تجاوز ارمنستان به خاک آذربایجان، کمک به آوارگان جنگ قره‌باغ و تأمین مایحتاج مردم نخجوان از جمله اقداماتی بود که ایران انجام داد. ولی دشمنان شایعه می‌کردند که ایران درصدد صدور و تقویت گرایش‌های مذهبی مردم آذربایجان است.

در کنسرسیوم نفتی آذربایجان توسط شرکت‌های غربی براساس توافق بعمل آمده در سال ۱۹۹۴، ۵٪ سهم برای ایران در نظر گرفته شد، اما با مخالفت غربی‌ها یکسال بعد توافق سهم برای ایران بطور یکطرفه فسخ گردید. فشارهای ترکیه، آمریکا و اسرائیل سبب کاهش روابط آذربایجان با ایران شد. آینده روابط با وجود کمک‌های صورت گرفته از جانب ایران به آذربایجان از جمله ایجاد ۳ اردوگاه و ۲۰ میلیون دلار کمک برای اسکان آوارگان، «دستگیری سران حزب اسلامی» و «انتساب جاسوسی آنها برای ایران» و «تصویب قانون اساسی لائیک در آذربایجان» مراحل دیگر تیرگی روابط دو کشور بود. متهم کردن ایران به ارسال سلاح برای ارمنستان و آموزش ۶۰ نفر از نظامیان ارمنستان در پادگان مرند که به وضوح این قبیل اقدامات با سیاست‌های کلی ایران در منطقه مبنی بر جلوگیری از نظامی شدن منطقه مغایرت دارد. (۲۵)

البته این حرف‌ها نوعی فرافکنی مشکلات داخلی بود. این ادعاها همزمان با گسترش روابط نظامی و اقتصادی آن کشور با ایالات متحده، ناتو، اسرائیل و ترکیه رخ می‌دهد و آذری‌ها بدنبال تکیه گاهی می‌گشتند تا به حل مشکلات اقتصادی - سیاسی آنها کمک نماید. در این معامله غرب به اهداف راهبردی خود که یافتن جای پا در منطقه حساسی چون آذربایجان است دست می‌یابد. معلوم نیست که مبارزه با تروریسم برای آذری‌ها چقدر سودمند است. اگر چه وزیر خارجه آذربایجان اعلام نمود برای ائتلاف علیه ایران حاضر به گفتگو نیست ولی صرف حضور نظامی آمریکا در منطقه در صورت وجود تخاصم میان ایران و آمریکا، تهدیدی برای امنیت ملی بشمار می‌آید. روند رو به تزاید نظامی‌گری در منطقه به ضرر و زیان کشورهای حوزه است. پیچیدگی اوضاع قفقاز از زمان استقلال کشورهای آن تاکنون به تقویت و گسترش فرآیندها و گرایش‌های نظامی انجامیده است. لاینحل ماندن بحران قره‌باغ، ادامه اختلافات گرجستان و روسیه در آبخازیا و چچن، اختلاف کشورهای حوزه دریای خزر پیرامون رژیم حقوقی و بالاخره

شکل‌گیری صف‌بندی‌های سیاسی - نظامی به روند نظامی شدن منطقه شتاب بیشتری بخشیده است که نتیجه آن حضور و نفوذ آمریکا، اسرائیل و ناتو در منطقه است.

در بلند مدت حضور نظامی آمریکا در منطقه و حاکم شدن هرج و مرج به جای نظام امنیت جمعی سایه‌ای از تهدید را بر فراز مرزهای شمالی کشور ایجاد می‌کند. در چند سال اخیر مانورهای نظامی در دریای خزر و قفقاز به اجرا در آمده است که اگر ایران به فکر مقابله و کسب آمادگی لازم برای رفع تهدیدهای احتمالی نباشد آسیب پذیر خواهد بود. لازم است ایران در منطقه نقش و حضور پررنگ تر و بیشتری داشته باشد و مطمئناً مسائلی نظیر انعقاد قرارداد فروش گاز و برق که اخیراً میان ایران و ارمنستان به امضاء رسید می‌تواند گسترش روابط سیاسی دو کشور را بدنبال داشته باشد. قرار است گاز تا سال ۲۰۰۷ به ارمنستان صادر و خط لوله گاز به ارمنستان و سپس به گرجستان و در ادامه به اروپا کشیده شود.^(۲۶) روند حوادث دهه اخیر در منطقه و وجود کانونهای بحران در قفقاز شمالی و قره‌باغ و روابط جمهوری‌های قفقاز جنوبی با قدرتهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و جاذبه‌های نظامی و اقتصادی منطقه برای آمریکا و ناتو وضع دشوار، پیچیده و بغرنجی را در منطقه رقم زد. این روند برای کشورهای منطقه زیانبخش و برای قدرتهایی که از راههای دور بدان فراخوانده شدند مفید و پربار است زیرا منافع استراتژیک و اقتصادی آنها با فشار بر طرفهای رقیب تأمین می‌شود. بنابر این با نظامی شدن منطقه کشورهای آن آسیب پذیر شده‌اند، بویژه روسیه که در حیاط خلوت خود با مزاحمینی روبرو شده و ایران در تیررس دشمنانی مثل آمریکا و اسرائیل قرار گرفته است.^(۲۷)

پی‌آمدهای رفتار آمریکا در حوزه مناسبات انرژی خزر

بطور کلی سه پیامد اصلی را برای مجموعه رفتاری آمریکا می‌توان تصور کرد، «عدم تحرک جدی در بهره‌برداری»، «تزییق رقابت در منطقه» و «حاشیه‌ای شدن منطقه در نظام فعل و انفعالات جهانی».^(۲۸) کراس و خط لوله ترکمن باشی - نکا - خارک هر دو رقبای مستقیم خط لوله باکو - تفلیس - جیهان (۳ میلیارد دلار) هستند که در نوامبر ۱۹۹۹ توسط ترکیه، گرجستان و آذربایجان و با حمایت آمریکا راه‌اندازی شد. این کار باعث پرهیز از تنگه متراکم بسفر

و همچنین قلمرو ایران و روسیه می‌شد و بدین ترتیب توانایی این دو کشور را برای هرگونه سود و منفعت و یا کنترل جریان نفت به حداقل رساند.^(۲۹) از اواسط دهه ۱۹۹۰ که ایران تلاشهای خود را بر این هدف متمرکز کرد که کریدوری برای نفت خزر باشد، واشینگتن با این تلاشها مقابله کرد و این بدلیل نگرانی آمریکا از عدم پذیرش اسرائیل توسط ایران، حمایت از حزب الله و دیگر گروههای به اصطلاح تروریستی و فعالیتهای هسته‌ای آنها بود. قانون تحریم ایران و لیبی، در سال ۱۹۹۶ بازتاب این نگرانی‌های سیاسی و مؤکد آنها بود. انتخاب میان چارسو-گوادرا و چارسو-نکا در عمل پکن را در موضع انتخاب میان اسلام آباد و تهران قرار می‌دهد. با وجود عدم موفقیت سیستم نکا-کراس در ایران، همکاری با پروژه ایرانی مزایای متعددی برای چین داشت.

۱. اولاً و احتمالاً مهمتر از همه آن که با حمایت از ایران در مورد پروژهای که دولت ایران آن را بسیار مهم و مقابله با مخالفت آمریکا فرض می‌کرد، مشارکت استراتژیک چین و ایران تقویت می‌گردید (همکاری درازمدت و مشارکت پایدار با ایران).

۲. شرکتهای چینی منافع خوبی را بدست می‌آورند و بازارهای صادرات کالاهای چینی گسترش یافته و به تبعیت از آن بازار ایران نیز بسیار رقابتی و پرکار می‌شود.

۳. حمایت از پروژه خطوط تهران برای پکن، پرورش و تقویت نگرش چند قطبی بوده است. پکن و تهران هر دو معتقدند که هدف اصلی سیاست آمریکا، تضمین کنترل بر نفت خاورمیانه به عنوان ابزار مورد نیاز آمریکا برای سلطه جهانی است.^(۳۰)

سازمان همکاری شانگهای در ژوئیه ۲۰۰۱ با عضویت روسیه، چین، قزاقستان و قرقیزستان و تاجیکستان و بعداً با عضویت ازبکستان تکمیل گردید (در خصوص امنیت جمعی آسیای مرکزی). کشورهای عضو با ۱/۵ میلیارد نفر جمعیت یعنی ۱/۴ جمعیت جهان را در بر گرفته‌اند. همگی از کشورهای در حال توسعه بوده و نوعی همگونی اقتصادی دارند. درگیری فزاینده آمریکا در آسیای مرکزی، اینک به صورت محرکی برای تحکیم روابط روسیه و چین و کشورهای آسیای مرکزی عضو سازمان همکاری شانگهای درآمده و نقش این سازمان را بعنوان یک سازمان بانفوذ و مؤثر، تقویت نموده است. برخی تحلیلگران معتقدند که اکنون خاور دور و اروپا برای آمریکا از اهمیت کمتری برخوردارند و مرکز عمده رقابتهای ژئوپلیتیک منطقه‌ای میان

خلیج فارس، دریای خزر و آسیای مرکزی و قفقاز است که دوسوم منابع شناخته شده نفت جهان را در خود جای داده است. در حقیقت بخش جنوبی و مرکزی اوراسیا در رقابتهای آینده ژئوپلیتیک دنیا نقش برجسته ای یافته‌اند. آمریکا تلاش می‌کند با تمرکز بر عامل اصلی قدرت یعنی انرژی در این منطقه و تسلط بر تعیین خط لوله انتقال آن مهمترین منطقه ژئوپلیتیک معاصر را تحت نفوذ خود داشته باشد و روسیه و چین را همزمان مهار نماید و امکان ایجاد همگرایی و پیوستگی میان دو قدرت را کاهش دهد و از وابستگی خطوط لوله نفتی به ایران و روسیه جلوگیری نماید. براساس اسلوب تحلیل ژئوپلیتیک منطقه آسیای مرکزی، قفقاز و خزر با منابع سرشار نفت و گاز و همچنین موقعیت برجسته ترانزیتی اش هم اکنون به عنوان مرکز ثقل قدرت، جایگاه ویژه‌ای در بازی بین‌المللی یافته است. (۳۱)

بحران انرژی جهان

منابع نفت و گاز در جهان روبه اتمام است. بنابه گزارش بریتیش پترولیوم ذخایر نفتی آمریکا ۳ میلیارد تن - استخراج سالانه ۳۷۰ میلیون تن - آمریکا تنها توانایی استخراج نفت برای ۸ سال آینده را دارد. اوضاع گاز طبیعی آمریکا نیز بحرانی است. اروپا هم وضعیت بهتری از آمریکا ندارد (اروپای باختری) ذخایر دریای شمال در حدود ۹۰-۷۰ درصد بهره برداری شده است. انرژی‌های جایگزین باد، انرژی خورشیدی، هسته ای و آبهای ژئوترمان است.

یکی از بزرگترین منابع اورانیوم جهان در سیبری روسیه است که روبه اتمام است. منابع مورد استفاده آمریکا و انگلیس نیز وضعیت مشابهی دارند. آفریقای جنوبی نیز همین وضعیت را دارد. در اینجا اهمیت منابع اورانیوم تاجیکستان واقع در پامیر مشخص می‌گردد. ذخیره این منابع به ۱۵-۱۴ درصد اورانیوم جهان می‌رسد از این رو هر که در سده بیست و یکم این منبع را در اختیار داشته باشد. ابر قدرت منابع انرژی هسته‌ای خواهد بود.

وقایع دهه آغازین دهه ۲۱ در افغانستان را باید با دید تازه ای نگریست (موقعیت ژئواستراتژیک افغانستان) روسیه با لشکر بسیار مجهز از مرزهای افغانستان و تاجیکستان مراقبت می‌کند. ذخایر تثبیت شده نفت در دریای خزر به ۲۰ میلیارد تن می‌رسد یعنی خزر

مقام دوم را پس از خلیج فارس دارد. یکی از دشواری‌های بزرگ در گستره خزر موضوع تثبیت وضعیت حقوقی است.

مشکل دیگر در خصوص پروژه آذربایجان (پروژه قرن) نه بر سر استخراج بلکه بر سر گزینش مسیر انتقال است. (۳۲)

تعامل جمهوری اسلامی ایران و روسیه در عرصه تجارت نفت و گاز

همکاری میان ایران و روسیه ظاهراً نمایانگر تعاملات میان دو کشور می‌باشد ولی در واقع روسیه طی سالهای اخیر به ویژه پس از فروپاشی شوروی سابق همواره به ایران بعنوان یک رقیب بالقوه نگر بسته و از ورود و حضور ایران در فعالیتهای مرتبط با صدور و ترانزیت انرژی در منطقه جلوگیری نموده است. پس از فروپاشی شوروی و استقلال جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز این کشورها و نیز کشورهای اروپایی و آمریکایی با هدف خارج شدن از چتر وابستگی خود به روسیه در عرصه دریافت و نیز صدور انرژی بدنبال مسیرهای جایگزین و مناسب تر هستند. در این راستا مسیرهای ترکیه و ایران بعنوان آلترناتیو مسیر روسیه، مد نظر قرار گرفتند. بین این دو نیز بدلیل مشکلات غرب با ایران علیرغم مزایای ایران، ترکیه از سوی آمریکا و کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز در اولویت قرار گرفت (باکو - تفلیس - جیهان) و (باکو - تفلیس - ارضروم).

بدنبال افزایش تنشها در منطقه قفقاز بویژه اوضاع داخلی گرجستان، اختلاف میان این کشور با روسیه توجه کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز حتی روسیه و ترکیه به مسیر ایران جهت ترانزیت انرژی افزایش یافت.

درخواست اخیر روسیه از ایران برای افزایش همکاری نفت و گاز در منطقه، درخواست گرجستان و آذربایجان برای دریافت گاز از ایران همگی حکایت از تنوع سازی مسیرهای ترانزیتی دارد (همه تخم مرغها در یک سبد قرار نگیرد). مثلاً گرجستان خواستار دریافت گاز از ایران از مسیر خطوط لوله آذربایجان است. طرح ایران برای احداث خط لوله گاز ایران به پاکستان و هند طی چند سال گذشته مطرح شده است. اخیراً روسیه نیز علاقه مند به مشارکت در این پروژه شده است. ایران و آذربایجان اولین و بهترین جایگزین برای آذربایجان نسبت به روسیه در

بحث ذخایر گازی ایران است. در عین حال، آذربایجان می‌تواند این گاز را به اروپا و گرجستان انتقال دهد. خرید گاز ترکمنستان از مسیر ایران یکی از گزینه‌های آذربایجان است. (۳۳)

نگاه روسیه به ایران در عرصه تجارت انرژی (نگاه منطقه‌ای)

روسیه همواره به ایران با چشم رقیب نگریسته است: دلایل آن عبارتند از:

۱. دیدگاه انحصارطلبانه روسیه در آسیای مرکزی و قفقاز به عنوان حوزه‌های نفوذ

سنتی؛

۲. رویکردهای واگرایانه کشورهای منطقه در خصوص مسائل اقتصادی بویژه در عرصه

انرژی و یافتن کشورهای جایگزین روسیه در این خصوص؛

۳. دیدگاه بدبینانه نسبت به چشم‌انداز سیاست خارجی و تجاری ایران در سالهای آتی.

به عبارت دیگر روسیه هنوز تحلیل و جمع‌بندی مثبتی از رویکردهای آتی سیاسی و اقتصادی و امنیتی ایران در خصوص مسائل منطقه‌ای ندارد. از این رو مشارکت دادن ایران را در موضوعات سیاسی - اقتصادی و امنیتی مهم منطقه به مصلحت منافع خود نمی‌بیند. بنابر این روسیه در چند حوزه مانع از حضور ایران در طرحهای نفت و گاز شده است. (۳۴)

روسیه نیز در عرصه جهانی بازار نفت و گاز بمنوان یک کشور خارج از اوپک با ایران بعنوان

عضو اوپک در رقابت برای تصاحب بازارهای نفت است (بازار چین، ژاپن، شرق دور).

همچنین اخیراً همزمان با مطرح شدن موضوع صدور گاز ایران به چین و مذاکرات

مقامات دو کشور در این راستا، روسیه نیز با همکاری ترکمنستان و قزاقستان به دنبال تقویت

خطوط لوله موجود و نیز ایجاد ظرفیتهای جدید برای صدور گاز به چین می‌باشد.

یکی از عوامل اختلافات اصلی ایران و ترکیه در جریان صدور گاز ایران، قیمت‌های

پیشنهادی غیر قابل رقابت روسیه به ترکیه در پروژه خط لوله گاز بلواستریم می‌باشد. ضمن اینکه

روسیه با یک نگاه انحصاری به بازار سنتی خود در اروپا، شدیداً مخالف ورود ایران به عرصه صدور

گاز به اروپا می‌باشد. علیرغم مشاهده تجدید نظرطلبی‌های چندی در دیدگاه روسیه به تعمیق

روابط اقتصادی میان کشورهای مشترک‌المنافع و نیز تجدید نظر نسبت به همکاری با ایران در

زمینه انرژی، مجدداً تأکید می‌گردد که روابط دو کشور تابعی از متغیرهای سیاسی - امنیتی جهان بوده و دو طرف به ویژه ایران با این ذهنیت به افق همکاری‌ها می‌نگرد. (۳۵)

سیاست جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی، قفقاز و دریای خزر بر همکاری همه‌جانبه، اعتمادسازی، صلح پایدار، بهره‌برداری عادلانه از منابع طبیعی و تبدیل این منطقه به منطقه‌ای با صلح و آرامش استوار است و این کار نیز نمی‌شود مگر با افزایش همکاری‌های منطقه‌ای و ارتقاء فضای اعتماد و تضمین صلح و امنیت پایدار. بی‌شک پی‌ریزی بسترهای حقوقی از طریق انعقاد قراردادهای لازم با کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز و تدوین یک رژیم حقوقی جامع با کشورهای حاشیه دریای خزر که متضمن منافع جمعی و مبتنی بر اتفاق آراء باشد به تحقق این وضعیت کمک خواهد کرد. (۳۶)

به هر حال انعطاف‌پذیری و در نظر گرفتن منافع همه کشورها، اجتناب از یکجانبه‌گرایی و ممانعت از دخالت قدرتهای فرامنطقه‌ای را کلید اصلی نیل به این اهداف می‌دانیم.

متأسفانه برخی از بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، منطقه عمومی دریای خزر را مترادف با منابع انرژی و نفت و گاز تعریف می‌کنند. و از زوایای دیگر، خصوصاً صلح و ثبات پایدار، محیط زیست، شیلات و منابع زنده دریایی غافل هستند. به همین دلیل برای تقسیم منابع انرژی بستر و زیربستر دریای خزر و همچنین انتقال انرژی، به شیوه‌هایی روی آورده‌اند که مغایر با منافع جامع، بلندمدت و مصالح جمعی می‌باشد. (۳۷)

قرار گرفتن جمهوری اسلامی ایران بین دو حوزه بسیار مهم دریای خزر و خلیج فارس، امنیت ژئوپلیتیکی، ژئواستراتژیکی و ژئواکونومیکی خاصی به ایران بخشیده است.

ایران برای ارتقاء ظرفیت اقتصادی منطقه به تقویت زیرساختهای خود مبادرت کرده است. در بحث حمل و نقل و اتصال راه آهن ایران به کشورهای مشترک‌المنافع ساخت خط بافق - بندرعباس و مشهد - سرخس - تجن را اجرا و عملیات نهایی مسیر بافق - مشهد را به اتمام رسانیده است. از طرفی ایران ۱۸٪ سهم کشتیرانی خزر را به خود اختصاص داده است. خوشبختانه کنوانسیون محیط زیست در شهر تهران به امضاء ۵ کشور ساحلی رسیده و گام اولیه و بسیار مهم حفظ محیط زیست برداشته شده است. (۳۸)

مخالفت با احداث خط لوله از بستر

خزر بزرگترین دریاچه جهان است و حیات بسیاری از ساحل نشینان به این دریا بستگی دارد. متأسفانه آلودگی دریا بیش از حد مجاز شده و از سوی دیگر این دریا شدیداً زلزله خیز است. لذا احداث خط لوله نفت و گاز در بستر این دریا، قطعاً زیانهای جبران ناپذیری وارد خواهد نمود. ایران با احداث خطوط لوله انتقال انرژی از بستر خزر شدیداً مخالف است.

همکاری‌های استانی بین استانهای جمهوری ایران و دیگر استانهای همجوار با ترکمنستان، جمهوری آذربایجان، ارمنستان، جمهوری خودمختار نخجوان و از طریق دریا با قزاقستان و روسیه از دیگر سیاستهایی است که ایران به جدیت دنبال می‌کند. (۳۹)

ایران در زمینه انتقال انرژی در دو زمینه سوآپ و خط لوله KTI فعالیت می‌کند. سوآپ در سه فاز طراحی شده تا بتواند نفت کشورهای همجوار را از طریق نفت کش به سواحل ایران در بندر تجهیز شده نکا منتقل و پس از عبور از خط لوله نکا-ری در پالایشگاههای شمال کشور (فعلاً تبریز و تهران) تصفیه نماید و از سوی دیگر از جنوب کشور معادل توافق شده نفت دریافتی در شمال را تحویل دهد.

۱۲۰ هزار بشکه افزایش تا ۱۴۰ هزار بشکه - سوآپ روزی ۱۰ هزار بشکه - سال گذشته. ظرفیت نهایی ۳۷۰ هزار بشکه افزایش تا ۵۰۰ هزار بشکه (ظرفیت فاز دوم). (با احتساب بازاریابی ۱۸/۲۵ دلار) ۱۴ دلار. هزینه انتقال از ایران. ۵ میلیون تن نفت از ایران منتقل شده (سال گذشته) با احتساب بازاریابی بالای ۳۵ دلار) ۲۸ دلار هزینه انتقال از روسیه.

دومین اقدام انتقال نفت دریای خزر از طریق خط لوله KTI است که مراحل مقدماتی آن طی شده و در صورت تکمیل، نفت قزاقستان و ترکمنستان را از طریق ایران به بازارهای جهانی منتقل کند. مسیر ایران (علاوه بر ارزانی، امنیت و کوتاه بودن) نسبت به دیگر مسیرهای موجود یا در حال ساخت یا مطالعه رجحان بسیار مهم دیگری دارد و آن اینکه مناطق شمالی ایران، بازار پرمصرف و مطمئنی برای نفت حوزه دریای خزر محسوب می‌شود و صرفاً مسیر انتقال و ترانزیت تلقی نمی‌گردد. (۴۰)

همکاری در زمینه گاز

ایران از یکطرف با انعقاد قراردادهای لازم با جمهوری آذربایجان و ارمنستان، نیازهای نخجوان و ارمنستان، گرجستان، اوکراین، اروپا را در دست مطالعه و پیگیری دارد. و از طرف دیگر ۱۰٪ سهام حوزه گازی شاه‌دنیز جمهوری آذربایجان را به خود اختصاص داده است. ایران همکاری گازی با ترکمنستان آغاز کرده که تا سال ۲۰۰۶ به ۸ میلیارد مترمکعب می‌رسد. جمهوری اسلامی ایران همکاری بسیار خوبی با جمهوری آذربایجان، ارمنستان و جمهوری خودمختار نخجوان در منطقه قفقاز در بخش انرژی آغاز کرده است. و در حال حاضر خرید، انتقال و مبادله در جریان است و طی ماههای آینده شبکه خطوط انتقال بر ایران به شبکه عمومی کشورهای مشترک‌المنافع و روسیه وصل و بازار مبادلات برق در منطقه را رونق دوچندان می‌بخشد.^(۴۱) منطقه ما با داشتن ذخایر عظیم نفت و گاز و نیز دیگر منابع سرشار طبیعی مانند اورانیوم، منابع بزرگ آبی، موقعیت مهم ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک امکانات عظیمی را جهت شکوفایی در دست دارد. در این راستا پارادایم همگرایی منطقه‌ای در کنار پارادایم توسعه، به پارادایم مطرح عصر برای منطقه ما مبدل می‌گردد. همگرایی منطقه‌ای با توجه به مراتب فرهنگی، تاریخی، هم‌ریشگی نژادی و یگانگی‌های دیگر بستر مناسبی است.

طرحها و برنامه‌های در دست اقدام ایران برای صدور نفت و گاز

- احداث خط لوله گاز ایران به هند و پاکستان؛
- احداث خط لوله گاز ایران به ارمنستان با ۱۴۰ میلیون دلار سرمایه‌گذاری؛
- صدور گاز ایران به گرجستان از طریق ارمنستان و آذربایجان؛
- احداث خط لوله نفت قزاقستان از طریق ایران به خلیج فارس؛
- ترانزیت گاز به اروپا از طریق خط لوله گاز ایران به ترکیه؛
- صدور گاز ایران به چین؛
- صدور گاز ایران به اروپا از طریق روسیه و اوکراین؛
- احداث خط لوله ۱۵۰۰ کیلومتری نفت از بندر عسلویه در جنوب به شمال غرب ایران.

ایران در پی آن است که تا ۵ سال آینده تولید نفت خود را به ۵/۵ میلیون بشکه در روز و تا ۲۰ سال آینده به ۷ میلیون بشکه در روز و تولید گاز خود را به ۶۰ میلیارد متر مکعب در سال افزایش دهد. (۴۲) خطوط لوله موجود یا در دست احداث عبارتند از:

۱. باکو - نوواراسیسک؛ ۲. کنسرسیوم خط لوله خزر؛ ۳. سوآپ از طریق ایران مقایسه (۲۰۸) مایل لوله گذاری - تحویل نفت کشورهای ساحلی خزر به بندر نکا در شمال ایران و تحویل معادل آن در خلیج فارس به آنها - ظرفیت ۲۰۱۵ - ۲۰۱۰ روزانه ۱۵۰۰۰۰ بشکه در روز حق ترانزیت ۱۶-۱۱ دلار).

۴. خطوط لوله باکو - جیهان (۱۰۴۰ مایل، ظرفیت ۲۰۱۵ - ۲۰۱۰ به ۲۰۰۰۰۰۰ ر ۱۰۰۰۰۰۰ بشکه در روز - حجم نفت آذربایجان ۴/۵ میلیارد بشکه - تولید روزانه ۸۰۰۰۰۰۰ بشکه در سال ۲۰۰۷، حق ترانزیت ترکیه ۲/۲۸ دلار در هر بشکه، هزینه عملیاتی ۱۲ دلار برای هر بشکه. برابر سند ۲۰ ساله از سال ۱۳۸۴ لغایت ۱۴۰۴ هجری شمسی ایران باید تبدیل به: ۱. اولین و بزرگترین تولید کننده محصولات پتروشیمی در منطقه ۲. دومین تولید کننده نفت اوپک ۳. سومین تولید کننده گاز جهان شود.

ایران از لحاظ تولید نفت در مقام پنجم و از لحاظ تولید گاز در مقام چهارم است. (۴۳)

چالشهای موجود برای سرمایه گذاری در این منطقه

۱. رژیم حقوقی، فرمولهای کشورهای ساحلی متفاوت و وجود توافقنامه های دو جانبه و چند جانبه برای بهره برداری از منابع سهم اولیه ایران ۵۰٪ بود. سپس سهم مساوی ۲۰٪ را مطرح نمود ولی موافقتی حاصل نشد و در مورد حوزه نفتی البرز تا مرز درگیری نظامی با جمهوری آذربایجان پیش رفت. ادامه مشکل باعث هرج و مرج، عدم سرمایه گذاری و ایجاد تفکرات امنیتی می شود.

۲. رقابت، کشورهای حوزه دریای خزر باید مراقب باشند که با رقبای قدرتمندی روبرو هستند که منابع بیشتری در اختیار دارند و با هزینه کمتری تولید می کنند.

۳. هزینه تولید و انتقال، یکی دیگر از مشکلات موجود هزینه تولید و انتقال انرژی است.
۴. بحران‌های منطقه‌ای، بحران چین، درگیری داغستان، بحران قره باغ، اختلاف نظر کشورهای ساحلی، حضور نظامی آمریکا در عراق و افغانستان، مناقشه هند و پاکستان بعنوان دو قدرت هسته ای غیرعضو NPT، توان هسته‌ای روسیه و تمایل به نفوذ و کنترل سنتی خود بر کشورهای حاشیه دریا و روابط خصمانه ایران با آمریکا و اسرائیل.

۵. سیاسی بودن تصمیم‌گیری‌ها، کشورها در تلاش برای نفوذ سیاسی بیشتر می‌باشند. روسیه دارای نفوذ سنتی است و آمریکا بعنوان رقیب جدید، حمایت از مسیرهایی که با منافع بلند مدت آن همخوانی دارد.

ایران با موقعیتی مناسبتر، ارزانتر، اقتصادی تر و امن تر، مسیر ایده آلی برای انتقال گاز می‌باشد. (۴۴)

سیاست جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی، قفقاز و دریای خزر بر همکاری‌های همه جانبه، اعتمادسازی، صلح پایدار، بهره برداری عادلانه از منابع طبیعی و تبدیل این منطقه به منطقه‌ای با صلح و آرامش استوار است و اعتقاد دارد که مردم این کشورها باید به اقتصادی شکوفا، رشد و توسعه و رفاه همه جانبه نایل شوند و این امر میسر نمی‌شود، مگر با افزایش همکاری‌های منطقه‌ای و ارتقای فضای اعتماد و تضمین صلح و امنیت پایدار. بی شک پی ریزی بسترهای حقوقی لازم از طریق انعقاد قراردادهای لازم با کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز و تدوین یک رژیم حقوقی جامع با کشورهای حاشیه دریای خزر که متضمن منافع جمعی و مبتنی بر اتفاق آراء باشد به تحقق این وضعیت کمک خواهد کرد. به هر حال انعطاف پذیری کشورها، در نظر گرفتن منافع همه، اجتناب از یکجانبه گرایی و ممانعت از دخالت قدرتهای فرامنطقه‌ای را کلید اصلی نیل به این اهداف تلقی می‌کنیم.

نگرش‌های مقطعی و تک بعدی سیاسی، اقتصادی، حقوقی یا امنیتی و نظامی به مسایل منطقه راهگشا نبوده و حل و فصل مسایل آن مستلزم رویکرد و توجه جدی تر به تمامی مسایل در آن واحد می‌باشد و غفلت از یک جنبه، لطمات جدی به منافع جمعی خواهد زد. لذا ضرورت دارد کشورها تمامی مسایل مرتبط از جمله: منابع انرژی اعم از نفت و گاز و برق، تجارت و

بازرگانی، حمل و نقل، امور امنیتی - نظامی، محیط زیست، شیلات، رژیم حقوقی و دیگر موارد را مورد بررسی قرار داده و زمینه‌های همکاری و تفاهم را عملی نمایند.

بطور کلی پنج نوع سیاست برای کشورهای جهان سوم قابل تصور است:

۱. سیاست انفعالی: (کشورهای ضعیف) هر چه شورای امنیت بگوید عمل می‌کند.
۲. سیاست تدافعی: در مقابل فشارهای جهانی بسته به موارد از خودش دفاع می‌کند.
۳. سیاست تنش زدایی: یعنی برنامه‌ای می‌ریزد که فشار برکشورش وارد نشود. (دوره سازندگی پس از جنگ دوره تنش زدایی بود).

۴. سیاست تعامل سازنده: یعنی بعنوان یک بازیگر فعال و قدرت مؤثر در صحنه بین‌الملل وارد و می‌توانیم در راستای منافع ملی و خواسته‌های خود اثرگذار باشیم.

۵. سیاست تهاجمی: به قدرتی برسیم که در جهت منافع و اهداف خود به نظام بین‌المللی حمله کنیم و در سطح بین‌الملل وارد بازی می‌شویم.

در این میان سیاست جمهوری اسلامی ایران سیاست تعامل سازنده یعنی اتخاذ سیاستی فعال، پویا و تأثیرگذار با سمت و سویی مشخص و شناخت دقیق قوانین و معادلات بازی بعنوان بازیگری قدرتمند در صحنه بین‌المللی و منطقه‌ای می‌باشد.

در سیاست دفاعی نیز ۳ راهبرد را می‌توان برگزید:

۱. بازدارندگی؛ ۲. توانایی وارد آوردن ضربه اول؛ ۳. توانایی وارد آوردن ضربه دوم. در حال حاضر سیاست مادر امور دفاعی توانایی زدن ضربه دوم است. البته باید خاطر نشان نمائیم که عامل بازدارندگی در حمله به کشور ما تکنولوژی نظامی نیست بلکه حمایت و پشتیبانی مردم در دفاع و بیرون راندن دشمن است.

جهان هم‌اکنون در دوره انتقالی است در این دوره بازیگران قدرتمند سعی می‌نمایند نظام مطلوب خود را شکل داده و جایگزین نظام قبلی کنند. آمریکا نیز با روشهای گوناگون بدنبال ایجاد نظام تک قطبی است. انگلیس براساس سیاست سنتی خود در تلاش جهت ایجاد نظام موازنه قوا میان اروپا و آمریکا می‌باشد و اروپا، روسیه، چین، هند و ... بدنبال شکل دادن

نظام چند قطبی هستند. جمهوری اسلامی ایران باید با استفاده از همه امکانات و اقتدار خود وارد صحنه بازیگری گردیده و اولاً در تقابل با نظام تک قطبی عمل کند و ثانیاً به ایجاد نظام چند قطبی در راستای منافع خود کمک کند و ثالثاً در تشکیل یک قطب قدرتمند آسیایی متشکل از روسیه، چین، هند و جمهوری اسلامی ایران فعال شود تا در آینده و با فراهم شدن شرایط منطقه‌ای به عنوان محور در شکل‌گیری قطب جهان اسلام زمینه را فراهم نماید.

به موازات تغییرات بعمل آمده در فضای سیاسی و بین‌الملل، شاهد دگرگونی‌هایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران برای امنیت‌سازی می‌باشیم. امنیت زمانی شکل می‌گیرد که کشورها از ابزارهای مناسب برای برخورد با تهدیدات نوظهور و همچنین کلاسیک برخوردار باشند. اگر کشوری فاقد ابزارهای مؤثر برای مقابله با تهدیدات باشد، در آن شرایط قادر نخواهد بود تا امنیت ملی خود را سازماندهی نموده و زمینه‌های مؤثری برای امنیت‌سازی در جهان متغیر و در حال دگرگونی به وجود آورد. تهدیدات فراروی جمهوری اسلامی ایران بیش از آنکه ناشی از مؤلفه‌های درون ساختاری یا منطقه‌ای باشد، تحت تأثیر مؤلفه‌های بین‌المللی است. این امر ناشی از ماهیت سیاسی و ایدئولوژیک جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. شواهد نشان می‌دهد که مؤلفه‌های ایدئولوژیک ایران با آنچه که در فضای سیاسی و بین‌المللی مطرح می‌شود، متفاوت است. اهداف اولیه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران براساس شکل‌بندی ایدئولوژیک بوده و رویکردهایی ارائه داده است که براساس آن زمینه‌های تغییر در شکل‌بندی‌های موجود در نظام بین‌الملل فراهم می‌گردد.

به هر اندازه تحولات نظام بین‌الملل به سوی تمرکزگرایی پیش رود، زمینه برای ظهور جدال‌های جدید علیه ایران فراهم می‌شود. بنابر این بخشی از تهدیدات و جدال‌های فراروی ایران ناشی از ماهیت نظام بین‌الملل می‌باشد. بخش دیگری از آن را باید انعکاس اهداف استراتژیک و جهت‌گیری سیاست خارجی ایران دانست. ایران تلاش دارد تا روندی را در پیش گیرد که منجر به کاهش نفوذ آمریکا در محیط استراتژیک خاورمیانه گردد. در حال حاضر سیاستی مدبرانه و ماهرانه با بهره‌برداری از شرایط موجود در چارچوب سیاست تعامل سازنده

قابل تبیین و ارائه است. سیاست جمهوری اسلامی ایران در قبال مسئله قره‌باغ بیشتر میانجیگرانه است و صلاح نمی‌بیند که ایده نظامی‌گری میان طرفین درگیری ترویج یابد. در حقیقت هیچ راه حل مشخصی برای آینده بحران قره‌باغ در یک چشم‌انداز کوتاه مدت وجود ندارد. گسترش روابط با آذربایجان به جهت نیاز این کشور به توسعه منابع نفتی برای ایران فرصت است و در عین حال بدلیل اینکه روابط ما و روسیه را تحت تأثیر قرار می‌دهد نوعی تهدید به حساب می‌آید. قرابت قومی بین ما و آذری‌ها هم فرصت است و هم تهدید.

البته سیاست جمهوری اسلامی ایران هیچ‌گاه نباید براساس گسترش حوزه جغرافیایی باشد. هیچ‌یک از ابر قدرتها تمایلی به گسترش حوزه نفوذ ایران از خود نشان نمی‌دهند. از طرفی اختلاف ایران در مورد رژیم حقوقی دریای خزر روابط ایران را با جمهوری آذربایجان تیره ساخته است و از طرف دیگر آذربایجان و ترکیه از نظر ایران، پایگاه نفوذ نیروهای فرامنطقه‌ای هستند. در خصوص طرح خاورمیانه بزرگ می‌بایست اذعان نمود که این طرح که با اهداف توسعه سکولاریسم، توسعه دموکراسی، دفاع از حقوق اقلیتها و رشد اقتصادی بر پایه تجارت آزاد شکل گرفته برای جمهوری اسلامی ایران هم چالش است و هم فرصت است زیرا: ۱. گسترش دموکراسی؛ ۲. پاگرفتن اقلیتها؛ ۳. اتحاد مسلمانان؛ ۴. بهتر شدن وضعیت مسلمانان؛ ۵. طرح گفتگوی تمدنها و وجهه دیپلماتیک ایران؛ ۶. مطرح شدن ایران بعنوان مرکز تجاری منطقه را بدنبال دارد و از سوی دیگر می‌تواند یک تهدید نظامی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی قلمداد شود. جمهوری اسلامی ایران می‌بایست با شناخت بازی بازیگر متقابل از فرصتها بهره‌برداری و چالش‌ها و تهدیدها را با درایت تعدیل و در حد امکان خنثی نماید. پرواضح است که دموکراتیزه کردن کشورهای مسلمان به ضرر آمریکا تمام می‌شود زیرا که ثابت شده است که دموکراتیزه کردن باید از طریق حکومتها باشد نه بر حکومتها. یکی از نگرانی‌های اجرای طرح خاورمیانه بزرگ در کشورهای منطقه، تغییرات فرهنگی مطابق با سیاست آمریکا است و یکی از فرصتهای مهم این طرح تغییر دولتهای بیمار است.

یکی از چالشهای موجود در منطقه خزر، مسئله تقسیم سهم کشورهای ساحلی آن است.

رژیم حقوقی دریای خزر با دو معاهده در سالهای ۱۹۲۰ و ۱۹۴۱، اساس کار تقسیم سهم مذکور است و جمهوری اسلامی ایران درصدد تکمیل این رژیم حقوقی است. پس از فروپاشی اتحاد شوروی و تشکیل کشورهای تازه استقلال یافته حاشیه دریای خزر، ایران بدنبال سهم ۲۰ درصدی خود از بستر دریا می‌باشد و سطح دریا را منشاء می‌داند. ولی روسها بر این اعتقاد هستند که بستر باید براساس خط میانی تقسیم گردد که در این صورت سهم ایران به ۱۵ درصد و سهم قزاقستان به ۱۹ درصد می‌رسد. البته سابقاً سهم ایران خط واصل آستارا، حسین قلی خان بوده حدود (۱۱ درصد) در صورتی که سهم ما ۲۱ درصد شود حوزه نفتی غنی البرز در درون سهم ایران قرار می‌گیرد. جمهوری اسلامی ایران در خصوص رژیم حقوقی دریای خزر می‌بایست با آرامش و بصورت مسالمت‌آمیز به حل و فصل مسائل موجود بپردازد و در این راستا باید راههای پیوند ارتباطی و توسعه فعالیت‌های اقتصادی را همچون سوآپ، گسترش دهد. همکاری با روسیه، نفوذ آمریکا در منطقه خزر را با مشکل مواجه می‌سازد. متأسفانه برخی از بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، منطقه عمومی دریای خزر را مترادف با منابع انرژی و نفت و گاز تعریف می‌کنند و موارد دیگر خصوصاً صلح و ثبات پایدار، محیط زیست، شیلات و منابع زنده دریایی را نادیده می‌گیرند. بر همین اساس برای تقسیم منابع انرژی بستر و زیربستر دریای خزر و همچنین انتقال انرژی، به شیوه‌هایی روی آورده‌اند که مغایر با منافع جامع، بلندمدت و مصالح جمعی می‌باشد. به اعتقاد جمهوری اسلامی ایران، الگوهای تقسیم در خزر باید مصالح همه کشور های ساحلی را برآورده سازد و برای همه طرفها، قابلیت دفاع در سطوح ملی را نیز دارا باشد. ضمناً این تقسیم باید با شیوه رایج در دنیا و مبانی حقوق بین‌الملل و آراء و رویه‌های قضایی بین‌المللی و اصل انصاف همخوانی داشته باشد.

ایران در رابطه با همسایگان خود با بحرانه‌ها و مسائل بیشماری روبروست و این امر موجب افزایش اهمیت موقعیت استراتژیکی و پیچیدگی روابط با همسایگان گردیده است. تنوع و پیچیدگی مسائل ایران در رابطه با همسایگان اتخاذ سیاستهایی متفاوت و در عین حال مرتبط بهم را می‌طلبد. بنابراین این سیاستهای اتخاذ شده در عین متفاوت بودن به مقتضای زمانی و مکانی

می‌بایست همسو و در چارچوب سیاستهای کلی نظام جمهوری اسلامی ایران باشد. با توجه به موقعیت فوق‌العاده مهم استراتژیک کشور باید رابطه خود را با همسایگان براساس جلوگیری از نفوذ و سلطه قدرتهای خارجی، ایجاد همبستگی و اتحاد متقابل و در واقع نوعی بهم وابستگی امنیتی، مدیریت بحرانهای منطقه‌ای، افزایش هزینه اشتغال برای نیروهای خارجی و توسعه ارتباطات در ابعاد مختلف قرار داد.

در زیر سطح قفقاز (جنوبی) و در تعامل با روسیه و ترکیه می‌بایست از گسترش نفوذ آمریکا و اسرائیل جلوگیری شود. می‌بایست تنشهای موجود فی مابین در خصوص مسائل مربوط به رژیم حقوقی دریای خزر، قره‌باغ و آبخازیا تحت کنترل منطقه‌ای باشد و از گسترش آنها به سطح بین‌المللی جلوگیری بعمل آید. در این راستا با نگرش امنیتی، توسعه روابط اقتصادی و در حقیقت به هم وابستگی، مدیریت بحرانها، فراهم نمودن امکانات ترانزیتی آسان و با صرفه از جمله خطوط راه آهن، بزرگراهها، لوله‌های نفت و گاز و تأمین و فروش برق می‌بایست محور اصلی رابطه ایران با همسایگان بویژه با کشورهای قفقاز جنوبی جهت رفع تهدید و چالشهای پیش روی و استفاده بهینه از فرصتهای موجود باشد.

یادداشت‌ها

۱. ابراهیم مشفق فر، «تحولات نظامی قفقاز جنوبی و نقش قدرتهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای»، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۴۶ تابستان ۸۳، ص ۴۷-۴۴.
۲. همان ص ۸-۴۷.
۳. بهرام امیر احمدیان، «امنیت جمهوری آذربایجان و ناتو»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال دوازدهم، دوره سوم، شماره ۴۲، تابستان ۱۳۸۲ ص ۱۳۱.
۴. ابراهیم مشفق فر، همان، ص ۴۸-۵۰.
۵. همان، ص ۵۲-۵۰.
۶. همان، ص ۵۳-۵۲.
۷. همان، ص ۵۴-۵۳.

۸. حسن عسگری، «انقلاب در گرجستان: دستاوردها و ناکامی‌های دولت جدید»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی قفقاز، شماره ۴۹، بهار ۱۳۸۴، ص ص ۹۶-۹۵.
۹. همان، ص ص ۹۶-۹۷.
۱۰. محمدحسین افشردی، «ژئوپلیتیک قفقاز و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه، چاپ اول، تهران ۱۳۸۲، ص ۲۲۱.
۱۱. بهرام امیر احمدیان، همان، ص ۱۱۶.
۱۲. همان، ص ص ۱۳۱-۱۳۰.
۱۳. ابراهیم مشفق فر، همان، ص ص ۶۴-۶۳.
۱۴. هاشمی، «قفقاز و قدرتهای فرامنطقه‌ای»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال ۱۲، شماره ۴۲، تابستان ۱۳۸۲، ص ۹۵.
15. Bulent Aras, "Post Cold- War Relations: Israel's Strategy in Azarbaijan and Central Asia", Middle East Policy, Vol.7, No.4, Jon 1998, p.69.
۱۶. ر.ک. به محمد کاظم سجادهپور، «رابطه امنیت و توسعه در آسیای میانه و قفقاز»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال ۲، شماره ۴، بهار ۱۳۷۳.
۱۷. ابراهیم مشفق فر، همان، ص ۵۴.
۱۸. همان، ص ۵۵.
۱۹. همان، ص ۵۷-۵۸.
۲۰. همان، ص ۵۸-۵۹.
۲۱. بهرام امیر احمدیان، همان، ص ص ۱۳۲ و ۱۱۷.
۲۲. ابراهیم مشفق فر، همان، ص ۶۰.
۲۳. همان، ص ۶۱.
۲۴. همان، ص ۶۵.
۲۵. همان، ص ص ۶۶-۶۷.
۲۶. همان، ص ص ۶۷-۶۹.
۲۷. همان، ص ۶۹-۷۰.

۲۸. محمد کاظم سجادیپور، «سیاست خارجی آمریکا و مسئله انرژی در مناطق شمالی ایران»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال ۱۳ دوره چهارم، شماره ۴۷، پائیز ۱۳۸۳، ص ۱۰۱
۲۹. جان گارور، «گسترش همکاری منطقه‌ای در زمینه انرژی دریای خزر (پروژه کراس - نکاچین و ایران)»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، سال ۱۳، دوره چهارم، شماره ۴۷، پائیز ۱۳۸۳، ص ۱۱۴.
۳۰. همان، صص ۱۱۶-۱۲۵.
۳۱. همان، صص ۱۴۱-۱۴۳.
۳۲. عزیز آریانفر، «نقش منابع انرژی در همگرایی و همکاری منطقه»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، سال ۱۳، دوره چهارم، شماره ۴۷، پائیز ۱۳۸۳، صص ۱۸۴-۱۷۰.
۳۳. محمد ابراهیمی، «استراتژی روسیه، ظرفیت‌ها و اقدامات»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال ۱۳، دوره چهارم، شماره ۴۷، پائیز ۱۳۸۳، صص ۹-۲۵۷.
۳۴. همان، صص ۶۰-۲۵۹.
۳۵. همان، صص ۱-۲۶۰.
۳۶. مهدی صفری، «همکاری‌های جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی و قفقاز و منطقه دریای خزر، اولویتها، باید‌ها و نبایدها»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال سیزدهم، دوره چهارم، شماره ۴۷، پائیز ۱۳۸۳، ص ۶۵.
۳۷. همان، ص ۶۸.
۳۸. همان، ص ۷۳.
۳۹. همان، ص ۷۴.
۴۰. همان، صص ۷۰-۶۹.
۴۱. همان، صص ۷۳-۷۰.
۴۲. محمد ابراهیمی، همان، صص ۴-۲۵۳.
۴۳. همان، ص ۲۵۴.
۴۴. روح الله قابضی، «منابع نفت و گاز دریای خزر و چشم‌انداز سرمایه‌گذاری آینده»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال ۱۳، دوره چهارم، شماره ۴۷، پائیز ۱۳۸۳، صص ۲۰۴-۱۹۹.